

واکاوی ترجمه گرمارودی از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر بر پایه راه کارهای هفت گانه وینه و داربلنه

احسان اسماعیلی طاهری^۱، سیدرضا میراحمدی^۲، مقصود بخشش^{۳*}

- ۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، ایران
۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، ایران
۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، ایران

دریافت: ۱۳۹۷/۴/۶

پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۰

چکیده

ژان پل وینه و ژان داربلنه از ایده پردازان مشهور نقد ترجمه در کتاب خود، "سبک شناسی تطبیقی فرانسوی و انگلیسی: یک روش برای ترجمه" (۱۹۹۵)، روش ها و معیارهای هفت گانه ای را برای ترجمه معرفی می کنند که هر مترجمی خواه ناخواه از آن ها استفاده می کند و بهره گیری مترجم از هریک از این روش ها و بررسی میزان این بهره گیری، روش ترجمه مترجم اعم از ترجمه مستقیم و غیرمستقیم را آشکار می سازد. این پژوهش در دو بعد نظری و تطبیقی، ابتدا به شرح مؤلفه های وینه و داربلنه پرداخته و سپس با روشی توصیفی-تحلیلی نمونه هایی از ترجمه موسوی گرمارودی از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر (۱۳۹۴) در نهج البلاغه را بر پایه روش های هفت گانه مذکور، مورد بررسی و نقد قرار می دهد تا ارزیابی مثبت و دقیقی از کیفیت و روش ترجمه مترجم ارائه دهد. نتیجه نشان می دهد که گرمارودی از بین روش های هفت گانه وینه و داربلنه کم تر از رویه های مستقیم که عبارت از: قرض گیری، گرتنه برداری و تحت اللفظی است، بهره برده که این موضوع با توجه به مقوله سره نویسی و زبان آرکائی گرمارودی در ترجمه، قابل توجیه است؛ کما این که چهار تکنیک بعدی که مربوط به روش غیر مستقیم است در ترجمه بیش تر به کار گرفته شده است و این روش به افزایش خوانایی و سلاست ترجمه او کمک کرده است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، گرمارودی، وینه و داربلنه، ترجمه مستقیم، ترجمه غیرمستقیم

۱- مقدمه

به طور کلی ناقدان ترجمه از ابتدا تاکنون به دو دسته مبدأگرا و مقصدگرا تقسیم شده‌اند. مبدأگرایان، برخلاف مقصدگرایان با اعتقاد سخت به مبحث تعادل و برابری صدر صدی، مترجم را ملزم به پدیدآوردن متنی برابر و یا هرچه شبیه‌تر با متن مبدأ از جهت ساختار، محتوا و سبک نموده‌اند. با این وجود مبدأگرایان بر این نکته واقف بوده‌اند که ترجمه به هیچ وجه نمی‌تواند برابری صدر صدی و کپی برابر با اصل از متن مبدأ باشد. بدین جهت بود که با ترجمه متون دینی و مقدس مخالفت کرده و ترجمه این آثار را نوعی تحریف قلمداد می‌کردند. از جمله این متون، قرآن، نهج‌البلاغه و سایر متون مهم اسلامی بوده است. سرانجام به دلیل فشارها و توسعه ممالک اسلامی و احساس ضرورت به درک و فهم این متون از سوی ملت‌ها، ترجمه، امری ناگزیر و لازم گشت؛ اما این ترجمه‌ها معمولاً بسیار لفظ‌مدارانه و محتاطانه انجام پذیرفته و ناقدان سعی نمودند تا با رویکردی صورت‌گرایانه به نقد ترجمه متون دینی و مقدس بپردازند و به هر ترجمه‌ای که وفادارتر به متن اصلی بوده امتیاز بیش‌تری دهند، حال آن‌که در ترجمه دیگر متون، مقوله وفاداری به این اندازه مطرح نبوده است.

نهج‌البلاغه، اثر سترگ امام علی (ع)، تاکنون توسط مترجمان بی‌شماری به فارسی ترجمه شده است که هر مترجمی رویکرد خاص خود را در برگزیدن یکی از دو روش مبدأگرا و مقصدگرا داشته است؛ اما غالباً صورت‌گرایانه عمل نموده‌اند و در صورت اتخاذ شیوه مقصدگرا چندان افراطی عمل نکرده و فاصله میان متن مقصد و متن منبع چندان عمیق نبوده است.

در این میان، برخی ترجمه‌ها مانند ترجمه گرمارودی، فقیهی و شیروانی نیز مؤلفه‌های هر دو روش را با هم به کار برده‌اند که به نظریه و چارچوب مناسبی برای تحلیل نیاز دارد. در میان نظریات ترجمه، نظریه "وینه و داربلنه" با بهره‌گیری توأمان از شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند نقد جامع از ترجمه ارائه دهد. این نظریه با هفت راه‌کار که سه مورد از

آن‌ها به ترجمه مبدأگرا و مستقیم و چهار معیار پسین، مربوط به ترجمه مقصدگرا و غیرمستقیم است، نظریه‌ای مناسب برای ارزیابی ترجمه نهج‌البلاغه از حیث مبدأگرایی و مقصدگرایی یا وفادار و غیروفا دار به متن اصلی است. بر این اساس این مقاله، نامه امام علی (ع) به مالک اشتر را بر پایه معیارهای هفت‌گانه وینه و داربلنه مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از بررسی کل ترجمه گرمارودی از نهج‌البلاغه مطرح گردد.

این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی و اثبات یک سوال و فرضیه است و آن عبارت است از: سوال: میزان و نحوه به‌کارگیری راه‌کارهای هفت‌گانه در ترجمه گرمارودی از نهج‌البلاغه چگونه است؟

در ترجمه گرمارودی، میزان به‌کارگیری مؤلفه‌های ترجمه غیرمستقیم (معادل یابی، تلفیق، جابجایی، اقتباس) در قیاس با شیوه مستقیم، بیش‌تر است و مترجم با رعایت اصل سرنویسی و پدید آوردن سبک آرکائیسم، ترجمه‌ای شیوا و خوانا پدید آورده است.

۱-۲- پیشینه پژوهش

در باره جدیدترین ترجمه نهج‌البلاغه، بنابر بررسی‌های نگارندگان، تحقیقی علمی و پژوهشی، جز گزارش‌هایی کلی در سایت‌هایی چون تبیان و راسخون و خبرگزاری مهر و غیره صورت نگرفته است. نظریه وینه و داربلنه نیز به‌دلیل ترجمه نشدن کتابشان در ایران، آن‌چنان فراگیر و گسترده نشده و با وجود امتیازات خوبی که دارد، تاکنون پژوهش‌های بسیار اندکی بر پایه آن صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: - مقاله "بررسی و تحلیل ترجمه رمان "الشحاذ" براساس الگوی نظری "وینه و داربلنه"، از شهریار نیازی و همکاران، منتشر شده در مجله زبان پژوهشی دانشگاه الزهراء (۱۳۹۶).

مقاله مذکور با مدنظر قرار دادن تکنیک‌های هفت‌گانه وینه و داربلنه، به استخراج مثال‌هایی تطبیقی از ترجمه کتاب "الشحاذ" از نجیب محفوظ توسط محمد دهقانی با عنوان

"گدا" پرداخته است و در نهایت یک جمع‌بندی از تکنیک‌های به‌کار رفته در این ترجمه ارائه داده است. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که دهقانی، در ارائه ترجمه‌ای شیوا به زبان فارسی، بیش‌تر از روش‌های ترجمه غیرمستقیم بهره‌جسته و از میان تکنیک‌های مختلف این روش نیز، به همانندسازی روی آورده و با این تکنیک، ترجمه‌ای نسبتاً موفق ارائه کرده است.

- مقاله "بررسی نظریات معادلیابی در ترجمه" از واله ولی‌پور، چاپ شده در مجله متن‌پژوهی دانشگاه علامه طباطبائی (۱۳۸۲) که در میان نظریات مختلف ترجمه به نقطه نظرات وینه و داربلنه در خصوص معادلیابی هم‌اشاراتی دارد.

- مقاله "سبک‌شناسی تطبیقی در ترجمه فرانسه و فارسی" از مهران زنده‌بودی، (۱۳۹۱) که به واکاوی ظرفیت و قابلیت اعمال نظریه وینه و داربلنه میان زبان فرانسه و فارسی به بحث و گفتگو پرداخته است.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد "بررسی و تحلیل هنجارهای ترجمه در تبدیل‌های ترجمه‌ای نظریات کتفورد و وینه و داربلنه، مطالعه موردی: قلعه حیوانات" نگارش مهشید جوان‌فرد در دانشگاه بیرجند (۱۳۹۳) که به بررسی اثر مشهور قلعه حیوانات بر پایه دو نظریه "کتفورد" و "وینه و داربلنه" پرداخته است. پژوهش‌موردنظر به این نتیجه رسیده است که جامعیت تئوری وینه و داربلنه سبب به‌کارگیری هنجارها در ترجمه شده است. همچنین به دلیل در نظر گرفتن عوامل فرهنگی در نظریه وینه و داربلنه، میزان توقع گیرنده‌های متن ترجمه شده به نسبت نظریه اول به‌طور نسبی بیش‌تر برآورده شده است.

از این رو مقاله حاضر، هم از جهت نظری و هم از جهت تطبیقی-پژوهشی، نو قلمداد می‌شود و امید است که زمینه را برای بررسی‌های جدید به‌ویژه در حوزه نقد و تحلیل ترجمه متون دینی بر پایه این نظریه جامع و سودمند، فراهم سازد.

۲- تبیین نظری پژوهش

در بررسی تئوری‌های متعددی که درباره نقد و تحلیل ترجمه ارائه گردیده است، برخی از آن‌ها نقطه عطف به حساب می‌آیند و از اهمیت بیش‌تری برخوردارند. «در تاریخ نظریات ترجمه، هر چند وقت یک‌بار شاهد انتشار آثاری هستیم که بر سیر تکوین تاریخ نظریات ترجمه اثرگذارند. یکی از این آثار، کتاب سبک شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی، تألیف ژان پل وینه و ژان داربلنه است. این اثر در میان نظریات ترجمه جایگاه ویژه‌ای دارد و تأثیر آن به اندازه‌ای بوده است که ترجمه‌شناسان، در ترکیب‌های زبانی گوناگون نیز از روش آن الگو گرفته و بر اساس آن، کتاب و نظریات خود را منتشر نموده‌اند. وینه و داربلنه در کتاب خود، روش‌های هفت‌گانه برای ترجمه مطرح نموده و به تفصیل و شرح آن‌ها پرداخته‌اند» (زنده‌بودی، ۱۳۹۱: ۴۱).

وینه و داربلنه، ترجمه را این‌گونه تعریف می‌کنند: «واحد ترجمه، کوچک‌ترین قسمت گفتار است که نشانه‌هایش به گونه‌ای به هم پیوسته‌اند که نمی‌توان تک تک آن‌ها را ترجمه نمود، در نسخه فرانسوی اولیه» (وینه و داربلنه، ۱۹۹۵: ۷). آن دو در توصیف نظریه خود از روند یا راه‌کاری صحبت می‌کنند که به‌طور ضمنی بر مسیر غایت‌شناسی عملی دلالت می‌شود تا با بهترین و مناسب‌ترین روش بتوان به نتیجه و هدف خاصی دست یافت.

وینه و داربلنه، برای توضیح روند یا راهبرد خود، رده‌بندی و روش‌های تعادل ترجمه‌ای را بیان می‌کنند که عبارتند از: روش وام‌گیری، ترجمه قرضی، ترجمه تحت اللفظی، تغییر صورت، تغییر بیان، تعادل و اقتباس که آن‌ها را با مثال‌هایی از سطوح زبانی و واژگان و دستور، شرح و بسط می‌دهند (بیکر، ۱۳۹۶: ۵۵۸).

اگر نگاهی به نظریات ترجمه‌ای دوران معاصر بی‌اندازیم، خواهیم دید که اکثر آن‌ها بر پایه الگو و تقسیم ترجمه‌ای مشهور که به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود، پی‌ریزی شده‌اند.

وینه و داربلنه که روش‌های هفت‌گانه‌ای را برای ترجمه به‌جای دو روش سنتی آزاد و تحت‌اللفظی پیشنهاد داده‌اند به نوعی به تفسیر آن دو روش پرداخته‌اند. از میان تکنیک‌های هفت‌گانه ارائه شده، سه تکنیک، مرتبط با روش مستقیم و چهار تکنیک، به روش غیرمستقیم (آزاد) مربوط می‌شود. پیش از این‌ها، ترجمه بر دو نوع؛ ترجمه آزاد و لفظی تقسیم می‌شد. وینه و داربلنه این مبحث را به تفصیل بیان نموده و معتقد به دو نوع ترجمه هستند:

نوع اول، ترجمه مستقیم^۱ که خود بر سه تکنیک قرض‌گیری و گرده‌برداری و ترجمه تحت‌اللفظی استوار است. وینه و داربلنه، نوع سوم ترجمه مستقیم را که ترجمه تحت‌اللفظی است، بهترین شیوه ترجمه می‌دانند؛ به‌خصوص در مورد زبان‌هایی که هم‌خانواده هستند.

نوع دوم، ترجمه غیرمستقیم یا ضمنی^۲ که خود به چهار تکنیک مقوله‌ای یا تغییر بیان، تعدیل یا ترانهش، معادل‌گزینی و اقتباس تقسیم می‌شود (Venuti, Lawrence, 2004: 8).

در مجموع، وینه و داربلنه به ترجمه مستقیم بسیار تأکید دارند و راه‌کارهای آن را ترجیح می‌دهند. به گفته خزاعی فر، «آن‌ها برای متن اصلی، اصالت قائل‌اند و ترجمه را اساساً امری زبانی تلقی می‌کنند و هدف ترجمه را انتقال متن اصلی به زبانی دیگر می‌دانند و میزان موفقیت ترجمه را در این می‌دانند که با چه دقتی، توانسته متن اصلی را انتقال دهد» (خزاعی، ۱۳۸۸: ۳؛ وینه و داربلنه ۱۹۹۵: ۳۴۲). ایشان ترجمه پویا را روشی می‌دانند که همان موقعیت زبان اصلی را به‌وجود می‌آورد، در حالی که از واژگانی متفاوت استفاده می‌شود.

وینه و داربلنه، استدلال می‌کنند که ترجمه، یک حالت پسااستعماری است که در آن پیروزی و غلبه فرهنگی بر فرهنگ دیگر مدنظر است. هدف از مقایسه سبک‌ها، تولید یک مجموعه کامل از روش‌ها است. بنابراین وینه و داربلنه معتقدند، مترجمی که می‌خواهد یک متن کاملاً طبیعی خلق کند، باید از این روش‌های مشابه استفاده نماید. عنوان کتاب آن‌ها در این زمینه، روش ترجمه است. در این کتاب اشاره می‌شود که حتی اگر همه روش‌های ترجمه مورد استفاده مترجم قرار نگیرد مقایسه علوم بیانی با یکدیگر، یکی از راه‌های ترجمه

به حساب می‌آید، از این روش ترجمه به عنوان مجموعه‌ای از قوانین حاکم بر ایجاد یک ترجمه کامل تعبیر می‌شود (همان: ۳۴۷).

۳- تطبیق تکنیک‌های هفت‌گانه

۳-۱- قرض‌گیری^۳

اولین مؤلفه مورد بحث وینه و داربلنه، قرض‌گیری یا وام‌گیری است. وام‌گیری در واقع به کارگیری واژگان زبان مبدأ به همان شکل در زبان مقصد است که به صورت مستقیم به زبان دوم منتقل می‌شود. باید به این نکته اشاره کرد که ورود یک واژه از زبانی به زبان دیگر به این دلیل است که واژه‌ای با آن مفهوم در زبان مقصد وجود ندارد و یا معادل گویایی برای ترجمه آن ساخته نشده است و یا این که خود مترجم به کاربرد واژگان زبان مبدأ علاقه نشان می‌دهد. این راه‌کار در ترجمه عربی به فارسی، با توجه به مشترکات زبانی و کاربردهای مختلف و مشترک کلمات عربی در فارسی، بیش‌تر نمایان می‌شود. با این حال باید به این نکته توجه شود که مترجم تا چه میزان و با چه اهداف و کارکردهایی این راه‌کار را پیش می‌کشد تا سبک او روشن و رویکرد او مشخص شود. بنابر اعتقاد وینه و داربلنه «حاصل این کار، کم‌رنگ شدن اختلاف‌های فرهنگی است. این کلمات در اثر استفاده روزمره و به مرور زمان، دیگر یک واژه خارجی محسوب نمی‌شوند و مخاطب به راحتی مفهوم آن را درک می‌کند» (وینه و داربلنه، ۱۹۹۵: ۸۴).

لازم به ذکر است که دلایل عمده قرض‌گیری، ورود پدیده‌های صنعتی و روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ورود افراد تحصیل کرده از خارج و عوامل جغرافیایی و تابوها و برخوردهای نظامی است (عزیز محمدی، ۱۳۹۰: ۷۱).

ترجمه گرمارودی از نهج‌البلاغه، در مجموع، ترجمه لفظ‌مدار یا مبدأگراست؛ اما از آن نوع ترجمه‌های لفظی است که کم‌ترین استفاده را از مؤلفه قرض‌گیری برده است و در ایجاد فرایند مبدأگرایی به ورطه قرض‌گیری در نیفتاده است. وی مترجمی است که رویکرد

مبدأگرایی، او را بر آن نداشته که به کاربرد بی حد و حصر الفاظ و تعابیر عربی در متن فارسی خود بپردازد و کلمات زبان مبدأ را وارد زبان مقصد کند؛ بلکه تا حد زیادی با رویکرد باستان‌گرایانه و سره‌گرایی تلاش نموده است، تا حد امکان در معادل‌یابی‌ها و برابرگزینی‌ها از کلمه‌های فارسی استفاده کند و وام‌گیری از زبان مبدأ را به حداقل برساند. با این وجود وی ناگزیر است در پاره‌ای از مواقع از این راه‌کار بهره برد. به‌ویژه زمانی که از یک مجموعه اصطلاحات دینی و تخصصی بهره برده است که برابری آن در زبان فارسی مرسوم نیست و در صورت برابری، مشکل‌ساز می‌شود و موجب عدم درک درست آن مفهوم از سوی مخاطبان می‌گردد؛ مانند ترجمه واژه "محکم" در عبارت «فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمَحْكَمٍ كِتَابِهِ»؛ ترجمه: و بازگرداندن به خداوند، عمل به محکمات کتاب اوست» (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۱۰۱۹). در نمونه مذکور کلمه «محکم» را از طریق قرض‌گیری به‌کار برده است. گاهی اوقات با این‌که معادل فارسی، مرسوم و استفاده از آن کاربرد دارد، اما گرمارودی سعی می‌کند با قرض‌گیری، متن را به بافت تاریخی و فرهنگی زمان امام (ع) نزدیک سازد؛ مانند معادل‌یابی او برای واژه «خراج»: «وَتَقَدَّ أَمْرُ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ»؛ در مورد خراج، چنان عمل کن که موجب بهبود حال خراج‌دهندگان شود» (همان: ۱۰۲۳)؛ در این‌جا مترجم کلمه خراج را عیناً در ترجمه خود آورده تا بافت تاریخی متن را لحاظ کرده باشد در حالی‌که معادل مرسوم‌تر و به‌روزتر آن، مالیات است؛ ولی ترجیح مترجم بر عدم استفاده از آن بوده است. همچنین در آغاز نامه می‌بینیم که: «حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ، جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَجِهَادِ عَدُوِّهَا»؛ هنگامی که او را والی مصر برگماشت، برای گردآوردن خراج آن و جهاد با دشمنان آن‌جا» (گرمارودی: ۱۰۰۱)، در این‌جا معادل‌گزینی واژگانی چون، ولایت و خراج و جهاد با قرض‌گیری انجام گرفته است تا بافت دینی و فرهنگی متن مبدأ را حفظ کند؛ اما نمی‌توان این رویکرد نزد گرمارودی را یک روش هدفمند تلقی نمود؛ زیرا مترجم تنها در برخی مواقع چنین کرده است و در مواقع بسیاری این بافت را با پایبندی به اصل فارسی‌گزینی رعایت ننموده است، مانند نمونه «وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزْيَةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ

و «سَلْمَةُ النَّاسِ»؛ «گروهی خراج‌گزاران و پرداخت‌کنندگان مالیات‌اند، خواه مسلمان و خواه غیرمسلمان» (همان: ۱۰۱۲). در این‌جا در ترجمه متن، از کلماتی مانند «الجزیه»، «الخراج» و «الذمة» بهره گرفته است که قرض‌گیری از آن‌ها بسیار متناسب با رعایت بافت فرهنگی است و می‌تواند نقش یک پل ارتباطی میان متن مقصد با متن مبدأ را بازی کند؛ اما با معادل‌یابی‌های فارسی گرمارودی، این بافت درهم‌ریخته و آن پل فرو ریخته و متنی مستقل از متن مبدأ پدید آمده است و این نیز مطابق با اصل سره‌نویسی و کاربرد اندک مؤلفه قرض‌گیری است.

باید توجه نمود که قرض‌گیری‌های گرمارودی، فراتر از دایره واژگان اشتراکی و کلمات عربی غیرمرسوم، نیست و کم‌تر پیش می‌آید که گرمارودی واژگانی را قرض گیرد که در زبان فارسی ناآشنا بوده و یا کاربرد کمی داشته باشد؛ مانند واژه «صولت» که در تعبیر «صولت خشم را در نفس خویش بشکند» (همان: ۱۰۰۳)، به کار رفته است. در این‌جا کلمه «صولت» با توجه این‌که در متون قدیمی فارسی کاربرد دارد مانند کلمات دیگر مورد بحث در متون جدید کم‌تر به کار می‌رود و یا مانند کلمه «سطوت»، «إمْلَکَ حَمِیَّةَ أَنْفَکَ وَ سُوْرَةَ حَدِّکَ وَ سَطُوْةَ یَدِکَ» پس خویش‌دار باش و فروختگی قهر و سطوت دست را در اختیار بگیر» (همان: ۱۰۴۳) که در این‌جا مترجم کلمه «سطوت» را که یک واژه عربی تقریباً غیرمرسوم در فارسی است، در زبان مقصد به کار برده است. بنابراین قرض‌گیری گرمارودی تنها مختص به اشتراکات مرسوم زبانی میان عربی و فارسی است که این فرایند در ایجاد غرابت و یا لفظ‌مداری ترجمه او کم‌ترین نقش را دارد و ترجمه او توانسته است به‌خاطر به‌کار نگرفتن قرض‌گیری‌های نادرست به ترجمه‌ای شیوا و روان و سره تبدیل شود.

۳-۲- گرتة برداری^۴

دومین راه‌کار موردنظر وینه و داربلنه، گرتة برداری است. این راه‌کار به معنای قرض‌گیری از مفاهیم زبان مبدأ است، در حالی‌که در مؤلفه سابق صحبت از قرض‌گیری واژگانی از زبان

مبدأ و انتقال بی کم و کاست آن به زبان مقصد بود. به این ترتیب که در آن، عبارت یا ساختار زبان مبدأ به صورت تحت اللفظی منتقل می شود.

وینه و داربلنه، «گرفته‌برداری و وام‌گیری را نوعی از هم‌ریشه‌های کاذب^۵ می‌دانند. تنها تفاوت این دو روش در انتقال ساختار زبان مبدأ است که تنها در روش گرفته‌برداری رخ می‌دهد» (وینه و داربلنه، ۱۹۹۵: ۸۵). این راه‌کار که مؤلفه‌ای ضروری در فرایند ترجمه است، به‌عنوان دومین راه‌کار ترجمه مستقیم وینه و داربلنه عنوان می‌شود. این اصطلاح را نخستین بار ابوالحسن نجفی در زبان فارسی به‌کار برده و در تعریف آن نوشته است: «گرفته‌برداری عبارت است از ترکیبی که اجزای متشکل آن جداجدا از اجزای ترکیب خارجی ترجمه شده و در کنار هم قرارگرفته با شد» (نجفی، ۱۳۸۱: ۱۰)؛ اما امروزه یکی از متداول‌ترین واژگان در مطالعات ترجمه است.

این روش ترجمه‌ای در پاره‌ای مواقع در ترجمه گرمارودی دیده می‌شود ولی به‌مانند مؤلفه قرض‌گیری به بیگانه‌سازی زبانی منجر نمی‌شود و در این اثر، گرفته‌برداری از مفاهیم و اصطلاحات ناآشنا انجام نمی‌گیرد. بدون شک دین مبین اسلام اصطلاحات و تعبیر مختلفی را خلق نموده است؛ مفاهیمی که تا قبل از آن مرسوم نبوده و یا در معانی و بن‌مایه‌های دیگر به‌کار می‌رفته است و یا آن‌که برای دیگر فرهنگ‌ها امری ناشناخته و غیرمرسوم بوده است. واژگانی نظیر جهاد، تقوی، شهادت، ایثار، اطاعت، واجبات، نفس‌آماره و نفس‌لوآمه و مانند آن که جزو اصطلاحات اصلی دین اسلام است. گرمارودی در پاره‌ای از موارد این اصطلاحات را با قرض‌گیری به زبان مقصد وارد نموده است و در پاره‌ای از اوقات با استفاده از مؤلفه گرفته‌برداری از آن‌ها سود برده است.

به عنوان مثال راه‌کار گرفته‌برداری در موارد زیر کاملاً هویدا است: «أمره بتقوی الله وإیثار طاعته، واثباع ما أمر به فی کتابه مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ»: از خداوند پروا بدارد و طاعت او را بر هر چیز مقدم شمارد و از بایسته‌ها و شایسته‌ها که در کتاب یاد شده، پیروی کند» (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۱۰۳). در این‌جا گرمارودی به شیوه گرفته‌برداری، معادل «فرائض و سنن»

را به کار برده است و از مؤلفه قرض‌گیری بهره نگرفته است. یا زمانی که اصطلاح «جنود الله» که با گرت‌برداری در فارسی به لشکر خدا ترجمه شده است (همان: ۱۰۲۳)، در حالی که این اصطلاح از مفاهیم اسلامی عربی مربوط به زبان مبدأ است که با گرت‌برداری از زبان مبدأ وارد زبان مقصد شده است. به همین ترتیب است مفاهیمی دیگر نظیر نفس اماره (همان: ۱۰۱۱) که با راه‌کار گرت‌برداری به زبان مقصد برگردانده شده است. همچنین می‌توان واژگان دیگری را مثال زد که در مجموع، گرت‌برداری به دلیل کهن بودن متن عربی نهج‌البلاغه و عدم بهره‌گیری از واژه‌سازی‌های عجیب و غریب که معادل آشنا و مرسوم در زبان فارسی نداشته باشند از کم‌کاربردترین راه‌کارهای مورد بحث در ترجمه گرمارودی است.

۴-۳- ترجمه تحت‌اللفظی^۶

ترجمه تحت‌اللفظی از نگاه وینه و داربلنه، یک راه‌کار مستقل به عنوان سومین راه‌کار مترجم است و جمعاً با دو راه‌کار پیشین، شیوه ترجمه مستقیم را تشکیل می‌دهد. در حالی که دو شیوه پیشین، بیشتر به واژگان و اصطلاحات مربوط می‌شد و لفظ‌مداری مترجم را در آن رکن زبانی بسط می‌داد، در این راه‌کار، تمرکز بیش‌تر بر جملات است. از نگاه این دو نظریه‌پرداز، «ترجمه تحت‌اللفظی در واقع تجویز این نویسندگان برای ترجمه خوب است. یعنی تنها بنا به الزامات ساختی و فرازبانی و فقط پس از بررسی این که معنا حفظ شده است، می‌توان تحت‌اللفظ‌بودن را فدا کرد» (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). این مؤلفه فارغ از این که مثبت باشد یا منفی، گاهی اوقات به کار گرفته می‌شود و به عنوان یکی از روش‌های ارزیابی در نظریه وینه و داربلنه اعتبار دارد.

وینه و داربلنه برای برگرداندن مناسب یک متن، روش ترجمه تحت‌اللفظی را پیشنهاد می‌کنند. آنان می‌گویند: «تنها به دلیل الزامات فرازبانی و ساختاری و پس از بررسی این که معنی کاملاً حفظ شد، می‌توان ترجمه تحت‌اللفظی را زیر پا گذاشت» (وینه و داربلنه، ۱۹۹۵: ۲۸۸).

همان‌طور که بیان شد ترجمه گرمارودی از نهج‌البلاغه را می‌توان تا حدود زیادی ترجمه‌ای مبدأگرا تلقی نمود؛ اما میزان بهره‌گیری آن به شکل افراطی از این رویکرد و یا ترجمه کلمه به کلمه بسیار اندک است؛ زیرا شکل زبان عربی و ویژگی‌های دستوری خاص آن با زبان فارسی تفاوت دارد و این اجازه را به مترجم فارسی زبان نمی‌دهد تا با سهولت به بازگرداندن مستقیم و بدون دخل و تصرفات دستوری به زبان مقصد اقدام نماید. این قضیه منجر به کم‌بسامدشدن شیوه تحت‌اللفظی در ترجمه می‌شود. با وجود این، سعی گرمارودی در پاره‌ای مواقع برای ایجاد متنی هر چه شبیه‌تر به متن اصلی، سبب شده تا او به بازگردانی دستوری متن مقصد بپردازد. همانگونه که می‌دانیم نامه امام (ع) به مالک اشتر، بیش‌تر جنبه فرمانی و توصیه‌ای دارد و معمولاً در عربی جملات امر و نهی در آغاز می‌آید. از این رو بسیاری از بندها و جملات امام (ع) با این نوع از فعل آغاز می‌شود که گرمارودی در برخی مواقع به همان شکل پای‌بند بوده و در مواردی آن را لحاظ نکرده است. به‌عنوان مثال او در نمونه «وَأَلْصَقَ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدَقِ: با پارسایان و صادقان بیامیز» (گرمارودی: ۱۰۱۰) مترجم در اینجا تحت‌اللفظی عمل نکرده بلکه فعل امر را به پایان جمله انتقال داده است بر خلاف نمونه‌های زیر: «وَلَا تَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ سَوَاءً: چنین مباش که نیکوکار و بزهکار در نزد تو برابر باشند»؛ یا «وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ...: بدان که هیچ چیز...» (همان: ۱۰۱۰). ولی زمانی که تبعیت لفظ به لفظ به سلاست و خوانایی کلام آسیب برساند و خواندن متن را با مشکل مواجه کند متن را با تغییراتی جزئی و فقط در همان سطحی که با هنجارهای زبان مقصد ناسازگاری نداشته‌باشد، می‌آورد: مانند نمونه: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الرِّعْيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غَنَىٰ بِيَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: بدان که توده‌های مردم، دسته‌هایی هستند که هیچ یک جز با دیگری سامان نمی‌یابد و هیچ دسته از دسته‌ای دیگر، بی‌نیاز نیست». (گرمارودی: ۱۰۱۳).

همان‌گونه که مشهود است در اینجا رویکرد مترجم، لفظ‌مداری است و تلاش ننموده تا ترجمه آزاد با تغییرات ساختاری عمده و فراوان ایجاد کند؛ اما با تغییرات شکلی جزئی

نسبت به متن مقصد مانند انتقال معنای فعل "لا یصلح" به انتهای جمله و یا ترجمه بیان مفهوم "لا غنی" به پایان جمله، تلاش نموده است هنجار زبان مقصد را بیش‌تر لحاظ کند تا انتقال دقیق همان ساختار عربی که کلام را به ورطه ابهام و غموض می‌کشاند. اما زمانی که برگرداندن مستقیم متن مبدأ مشکلی ایجاد نکند مترجم چنین عمل نموده است و عمداً به درهم ریختن ویژگی‌های ساختاری کلام نپرداخته است، مانند این نمونه: «فالجنود، بإذن الله حصون الرعية، وزین الؤلاة، وعزّ الدین، وسبّل الأمن: اما لشکریان به اذن خداوند، دژهای ملت و زیور زمامداران و عزّت دین و راه‌های امنیت‌اند» (همان: ۱۰۱۴). یا نمونه دیگر که در آن می‌فرماید: «هذا ما أمر به عبدالله عليّ أمير المومنين مالك بن حارث الأشتر في عهده إليه حين ولاه مصر: این فرمان بنده خدا علی، امیر مؤمنان است به مالک اشتر، پسر حارث، در پیمانش با وی، هنگامی که او را والی مصر برگماشت» (همان: ۱۰۰۱).

در این نمونه مترجم از جهت چیدمان کلمات و تعابیر، لفظ‌مدارانه عمل نموده است و همان مفهوم را که امام (ع) در نظر دارد به تصویر می‌کشد. رویکرد تحت‌اللفظی در این دو مورد مشکل‌آفرین نیست؛ زیرا ساختار و چیدمان متن مبدأ در فارسی قابلیت انتقال دارد و سبب نارسائی و ناخوانایی کلام نشده است. بنابراین در مجموع مبدأگرایی گرمارودی به ورود نابجا و نادرست روش تحت‌اللفظی منجر نشده و تنها در مواقعی که این شیوه در زبان مقصد مرسوم هست به کار گرفته شده است.

۴-۴- ترانهش^۷

ترانهش یا جابجایی، به معنای تغییر صورت، شامل حرکت از یک طبقه دستوری و گرامری به طبقه دیگر است، بدون این‌که معنی متن عوض شود. این تکنیک موجب تغییر ساختار دستور زبان متن می‌شود. در فرایند ترجمه، انتقال معنا از زبانی به زبان دیگر عموماً با ایجاد تغییراتی در صورت پیام یا به عبارتی دقیق‌تر در صورت‌های دستوری پیام ممکن می‌شود. ترانهش یا تغییر صورت، یعنی این‌که «در آن، لغت زبان مبدأ به لغتی از زبان مقصد که از

طبقه واژگانی دیگری است، برگردانده می‌شود» (وینه و داربلنه، ۱۹۹۵: ۳۴۶). در ترجمه تحت اللفظی نیز مترجم واژه‌ها را با یکدیگر جایگزین می‌کند، اما نتیجه کار به خاطر ساختارهای متفاوت دو زبان مبدأ و مقصد ممکن است معنایی متفاوت با زبان مبدأ را در زبان مقصد به وجود آورد (معصوم و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۷).

جایجایی، در حقیقت تغییر صورت کلام است و به گونه‌های مختلفی در ترجمه پدید می‌آید و هر مترجمی ناگزیر از به کارگیری مقادیری از ترانهش است. گرمارودی نیز در موارد زیادی از جایجایی استفاده کرده است. از جمله مصداق‌های آن، مترادف است در تعامل با تعبیر و واژگانی که چندین معادل دارند و نویسندگان در انتخاب مناسب‌ترین آن‌ها سردرگم است؛ به عنوان نمونه، زمانی که امام (ع) در خلال نامه خویش، توصیه‌ای در خصوص نویسندگان عرضه می‌دارد و در آن پیرامون نویسندگان و دبیران و منشیان می‌فرماید: «ومهما كان في كتابك من عيب فتغايبت عنه ألزمته؛ هر عیبی که در دبیران و منشیان تو باشد و تو آن را نادیده گرفته باشی، عواقبش گریبان خودت را خواهد گرفت» (گرمارودی، ۱۰۲۶). یا زمانی که به طرز غیر مطلوبی از غنازدایی کمی و یا فشرده سازی عبارات و واژگان کلام استفاده می‌کند. مانند کلام نشان‌دار امام (ع) با تکرار کلمه "الله" درباره مستضعفان «ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لاحيلة لهم : سپس خدای را، مبدا که در مورد قشر فرودست که تنگ دست‌اند کوتاهی کنی» (همان: ۱۰۲۸)، در اینجا امام (ع) کلمه "الله" را دوبار تکرار کرده و دو مرتبه خدا را شاهد گرفته و او مالک را به خدا قسم داده که از فرودستان غافل نگردد. مترجم، در ترجمه این عبارت، با یک جایجایی دستوری از تکرار به عدم تکرار، وارد متن مقصد شده است. شبیه همین عمل را در جای دیگر نیز شاهدیم، زمانی که مترجم ضمیر بارز را در این نمونه نادیده می‌گیرد «فإن في الصلح دعة لجنودك وراحة من همومك وأمناً لبلادك : که در صلح، آسایش سپاه و رهایی از نگرانی‌ها و نیز امنیت کشور نهفته است» (گرمارودی: ۱۰۳۹). یا این که در عبارتی مضاف الیه را حذف می‌کند «فلاتطمحن بك نخوة سلطانك أن تؤذي إلى أولياء المقتول حثهم: غرورت بر تو چیره نشود که

از پرداخت خون بها و حقوق اولیاء مقتول سرباز زنی» (همان: ۱۰۴۱). در اینجا واژه «سلطان» که مضاف الیه بوده، در ترجمه حذف شده است و صورت ترکیب اضافی متن مبدأ در متن مقصد نادیده گرفته شده است. این تعویض و تغییر، شاید ناخواسته باشد و یا شاید هم از آنجایی که مقصود امام از سلطان، پادشاه نیست و مالک در اینجا سلطان نیست بلکه تنها کارگزار بوده و مقصود از سلطان، ریاست و والی بودن اوست و انتقال آن مشکل بوده، گرمارودی از آن صرف نظر کرده و ساختار را جابجا نموده است. در مجموع، این قبیل جابجایی‌ها در هر ترجمه‌ای وجود دارد و ترجمه گرمارودی نیز از آن بی‌بهره نیست. اما نکته قابل ذکر در ترانهش، به عنوان مؤلفه‌ای جهت ارزیابی یک ترجمه، این است که گرمارودی اصل خوانایی و بعضاً سره‌گرایی را در ترجمه لحاظ نموده است و با توجه به این اصل در سطح کلام جابجایی‌هایی ایجاد کرده که در پاره‌ای از اوقات بلاغت کلام امام (ع) را از بین برده است؛ اما این موارد بسیار اندک است و جابجایی‌ها بیش‌تر در سازه‌های جزئی و عادی کلام رخ داده و آسیب‌های زیادی را به همراه ندارد. یا به نقل از هاوس، «موارد بسیار دیگری هستند که در آن‌ها مترجم، باید مرتب به تبدیل‌های ترجمه‌ای دست بزند. این موارد شامل دور شدن از تناظر صوری در فرایند حرکت از یک زبان به زبان دیگر با استفاده از تغییر دادن دستور زبان و واژگان می‌شود (۱۳۸۸: ۲۲-۲۱).

۴-۵- تلفیق^۸

یکی دیگر از راه‌کارها و فرایندهایی که در ترجمه ایجاد می‌شود، تلفیق است. این تکنیک از نظر وینه و داربلنه، تغییر بیان یا تلفیق و تغییر شکل متن از طریق تغییر معنایی یا دیدگاه است. تلفیق اساساً، به معنی استفاده از عبارتی است که با زبان‌های مبدأ و مقصد تفاوت دارد؛ اما ایده مشابهی را می‌رساند. در واقع معنی متن و دیدگاه زبان مبدأ، تغییر می‌یابد. تلفیق، به مترجم کمک می‌کند، معنی و دیدگاه نویسنده متن مبدأ را تغییر داده و به زبانی گویاتر بیان کند، به شرط آن‌که ایده اصلی انتقال یابد. معمولاً از تکنیک تلفیق در هر زبانی استفاده می‌شود و ممکن است جمله یا عبارتی توسط افراد مختلف به اشکال متفاوتی بیان

شود، ولی همگی یک مفهوم را برسانند. از نظر وینه و داربلنه، تغییر بیان یا تلفیق، «نوعی روش ترجمه مشتمل بر تغییر دیدگاه و یا تجدید خاطره است و غالباً از مقوله اندیشه است» (وینه و داربلنه، ۱۹۹۵: ۳۴۶). منظور از تلفیق، «تعدیل، تغییر یا دست‌کاری در صورت زبان مبدأ به هنگام قالب‌ریزی آن در زبان مقصد و با هدف انتقال بهتر پیام به مخاطب است» (صحرائی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۵۲۴).

به‌طور کلی مؤلفه‌های ترجمه غیرمستقیم در ترجمه‌های متون دینی کاربرد کم‌تری دارند به‌ویژه این مؤلفه که تغییر در آن، به تغییر معنا منجر می‌شود؛ اما باید توجه نمود که تغییر معنا از آنجایی که به معنای تغییر ایده و مفهوم کلام نیست، در متون دینی نیز به‌کار می‌رود. این مؤلفه با توجه به قدمت ۱۴۰۰ ساله نهج‌البلاغه و نو بودن ترجمه گرمارودی و توجه به عنصر به‌روزکردن، در پاره‌ای از مواقع در ترجمه او مشاهده می‌شود، مانند: «ثم اختر للحکم والیا بین الناس أفضل رعیتک فی نفسک، ممن لاتضیق به الامور ولا تمحکة الخصوم»: ای مالک برای داوری میان مردم، برترین افرادی را که خود می‌شناسی برگزین، کسی که دشواری کارها او را در تنگنا نیفکند، و کشمکش دادخواهان او را به لجاجت نیندازد» (گرمارودی: ۱۰۲۰).

نقطه اصلی مورد بحث در این مثال بر روی واژه «خصوم» است که با تغییر بیان و معنا به زبان مقصد منتقل شده است. در این‌جا امام (ع) می‌فرماید: مگذار دشمنان او را به لجاجت و داوری ناعادلانه وادار سازند. اما این واژه در سخن گرمارودی به «کشمکش دادخواهان» معادل‌یابی شده است؛ اما این تغییر تعبیر امام که پیرو آن، معنا هم تغییر کرده، باعث تغییر ایده اصلی پیام نشده است؛ زیرا هم در متن مبدأ و هم در متن مقصد، منظور همان کوتاهی قضات مورد وصف امام در هنگام درگیری و بالاگرفتن کار شاکیان و متشاکیان است، خواه با تعبیر خصوم بیان شود و خواه با تعبیر دادخواه؛ زیرا دادخواهان در این هنگام به کشمکش و لجاجت می‌پردازند و از آنجایی که در این کلام امام، صرف

خصوم یا دشمن حقیقی مطرح نیست و تنها مقصود از خصوم، دادخواه لجوج است، ترجمه گرمارودی علیرغم تغییر معنایی به تغییر ایده و پیام اصلی کلام نیانجامیده است.

۴-۶- معادل‌یابی^۹

از دیگر معیارهای نظریه ترجمه‌ای وینه و داربلنه، معادل‌یابی است. از نظر وینه و داربلنه این اصطلاح را برای اشاره به مواردی به کار می‌برند که زبان‌ها یک موقعیت یکسان را با ابزار ساختاری یا سبکی مختلف توصیف می‌کنند (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). در این روش به جای ترجمه یک جمله یا عبارت، معادل آن در زبان مقصد بیان می‌شود؛ چرا که برخی از عبارت‌ها با استفاده از روش تحت‌اللفظی یا گرت‌برداری، قابل ترجمه نیست؛ لذا باید معادل آن را در زبان دیگر جستجو کرد (وینه و داربلنه، ۱۹۹۵: ۳۸).

گرمارودی در معادل‌یابی‌ها هنرمندانه عمل نموده و از ترکیبات و معادل‌های بومی‌تری استفاده کرده است. او حتی در برخی اوقات از معادل‌هایی غیرفارسی پرهیز نموده با این که آن معادل‌ها در زبان فارسی مرسوم است و کاربرد دارد. اما گرمارودی تا جایی که امکان دارد سعی می‌کند در مسیر عربی‌زدایی یا سره‌نویسی از مؤلفه معادل‌یابی در ترجمه به عنوان پلی مهم برای ایجاد این فرایند بهره گیرد. از این رو از ورژگان فارسی جایگزین استفاده می‌کند، مانند عبارت «وائباع ما أمر به فی کتابه من فرائضه و سننه» : و از بایسته‌ها و شایسته‌ها که در کتاب خداوند یاد شده پیروی کند» (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۱۰۰۲).

در این جا مترجم معادل فرائض و سنن را که با واژگانی چون واجبات و مستحبات یا همان فرائض و سنن در فارسی مرسوم است به کار نبرده، بلکه به جای آن معادلی فارسی و غیر عربی اما جدید و نا آشنا، بایسته‌ها (واجبات) و شایسته‌ها (مستحبات) را به کار برده است. ناگفته نماند که مقصود از نا آشنا بودن این دو معادل، غرابت آن‌ها در زبان فارسی نیست؛ بلکه کاربرد اندک آن‌دو در متون دینی است و در این جا غرابت آن‌ها به خاطر استعمال اندک آن‌ها نسبت به دو اصطلاح واجبات و مستحبات است در غیر این صورت این دو کلمه از کلمات آشنا و مرسوم و متداول در زبان فارسی به طور عام هستند. یا زمانی که

برای واژه "رعیّت" از معادل مردم و در مقابل واژه "حکماء" از فرزندگان (گرمارودی: ۱۰۱۲)، استفاده می‌کند، نشان از توجه گرمارودی به انتخاب معادل‌هایی متناسب با بافت فرهنگی جدید دارد. با عنایت به این که امروزه کلمه حکیم به اندازه واژه فرزانه کاربرد ندارد و در تقدیرها و تشکرها و ستایش‌ها (مانند رهبر فرزانه انقلاب) از کلمه حکیم کم‌تر استعمال می‌شود، گرمارودی نیز به این چرخش‌ها و تغییر موقعیت و زمان در گزینش واژگانی متناسب‌تر، آگاه بوده است.

گرمارودی گرچه در معادل‌یابی‌ها اصل سرهنویسی را از یاد نمی‌برد، اما گاهی انطباق دادن متن ترجمه با ویژگی‌های سبکی کلام امام (ع) یا دلایلی نظیر آراستن کلام خود با اصطلاحات و تعبیر عربی، سبب شده تا معادل‌های عربی را بر خلاف رویکرد غالب ترجمه خود، برگزیند، مانند: «فَاتَّخَذَ أَوْلَئِكَ خَاصَّةً لِّخُلَوَاتِكِ وَحَفَلَاتِكِ»: پس ایشان را انیس خلوت و جلوت خود کن» (همان: ۱۰۱۰). در این جا مترجم از واژه "جلوت"، به جای واژه "حفلات" بهره برده است. "جلوت"، واژه‌ای عربی است و مترجم برای آهنگین نمودن پس و پیش واو عطف در متن مقصد، از آن استفاده کرده است. البته زمانی که آن معادل‌ها در زمره اصطلاحات مهم دینی باشند، تغییر آن‌ها از عربی به فارسی غیرممکن است؛ مانند واژه "محکمات" (همان: ۱۰۱۸) که در نمونه قرض‌گیری دیدیم و همچنین در بیش‌تر مواردی که مترجم ناچار به اتخاذ رویکرد قرض‌گیری است. با وجود این، در مجموع، گرمارودی در معادل‌یابی مترجمی بسیار کوشا، دقیق و نکته‌سنج است و سعی کرده معادل‌های متناسب و بی‌کم و کاست به کار برد و ترجمه‌ای زیبا به مخاطب عرضه دارد.

۴-۷- اقتباس^{۱۰}

هفتمین رویه الگوی نظری وینه و داربلینه، اقتباس است و آن، گونه‌ای از معادل‌یابی است که بیش‌تر به معادل‌یابی موقعیتی یا ترجمه آزاد شباهت دارد. «برخی کتاب‌ها و داستان‌ها از کشوری به کشور دیگر سفر می‌کنند و جنبه بین‌المللی می‌یابند، مانند حکایات کلیله و دمنه که از هند به ایران و سپس به نقاط دیگر عالم سفر کرده و آثار اقتباسی شگفت‌انگیزی

به وجود آورده است. این آثار، اگر به صورت آزاد ترجمه شده باشد، ترجمه اقتباسی خوانده می شود» (فرشیدرود، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۸۴). اما مقصود وینه و داربلنه از اقتباس، آنچنان تغییرات اساسی نیست که ترجمه را از حالت ترجمه عادی به ترجمه غیرعادی یا تألیفی تبدیل کند؛ بلکه انتخاب عملکرد اقتباس، تنها در مواقع جزئی و بسیار ضروری است که انتقال مفاهیم فرهنگی از زبان مبدأ به زبان مقصد مشکل ایجاد کند. به عبارتی دیگر، «این رویه در زمانی کاربرد زیادی دارد که فهم خواننده خیلی مهم بوده است. در این نوع ترجمه، جنبه های فرهنگی متن مبدأ را در متن ترجمه، متناسب با فرهنگ زبان مقصد تغییر می دهیم. برای مثال یکشنبه را جمعه ترجمه کنیم» (وینه و داربلنه، ۱۹۹۵: ۳۸).

هر چه دو ملت از جهت فرهنگی، اشتراکات زیادی با هم داشته باشند، به همان نسبت درجه کاربرد اقتباس در تبادلهای فرهنگی از جمله تبادلات ترجمه ای کم تر می شود و این موضوع درباره ترجمه از عربی به فارسی و برعکس صدق می کند؛ به ویژه زمانی که متن، دینی هم باشد که باز عامل قداست و دینی بودن و عدم دسترسی آسان به محتویات و لایه های فرهنگی متن، سبب می شود این گونه متون با کم ترین اقتباسی مواجه گردند. بنابراین در ترجمه گرمارودی طبیعتاً اقتباس به این دو دلیل، دارای بسامد اندکی می باشد؛ اما باید توجه کرد که ترجمه ایشان جدیدترین ترجمه فارسی نهج البلاغه بوده و با توجه به رویکرد سرهنویسی و خواننده محوری و آسان گزینی و لحاظ کردن بافت فرهنگی و امروزی جامعه ایرانی در ترجمه گرمارودی مواردی که مترجم در آن از تکنیک اقتباس بهره گرفته، مشهود است، از جمله آن ها، ترجمه "عدل و جور" در این نمونه: «ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ، أَنِّي وَجْهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرٍ: سپس بدان ای مالک که تو را به کشوری فرستاده ام که پیش از تو بر آن حکومت های دادگر و ستمگر بسیار برگزشته اند» (گرمارودی: ۱۰۰۳). در این نمونه، در کلام امام، "عدل و جور" به صورت مصدری که افاده معنای فاعلی می کند، به کار رفته است. مقصود از کاربرد چنین فرایندی برای تو صیف یک مفهوم، نشان دادن نهایت موجودیت آن خصلت در آن شخص است؛ اما چنین چیزی در زبان مقصد

کاربرد ندارد. از این رو مترجم فارسی‌زبان، این تعبیر را به شکل مرسوم فاعلی در زبان مقصد وارد نموده است و انتقال مستقیم و بدون تغییر مبدأ غیرممکن است. یا زمانی که واژه "ناحق" را به عنوان برابر نهاده حرام، در تعبیر "دم حرام" برمی‌گزینند: «لَا تَقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسُفْكَ دَمِ حَرَامٍ : نیرومندی حکومت خود را وابسته به خون‌ریزی ناحق مگردان» (همان: ۱۰۴۰). در این جا واژه "حرام" یک معادل فرهنگی در زبان عربی و فرهنگ اسلامی است. این واژه در فارسی هم مرسوم است و می‌توان همان کلمه را به صورت صفت به کار برد؛ اما از آنجا که دایره کاربردی آن در عربی و وسیع‌تر از زبان فارسی است، گرامرودی با آگاهی از این قضیه، در جایی که واژه "حرام"، همان کاربرد اصلی خود را در فارسی نداشته باشد آن را متناسب با بافت فرهنگی زبان فارسی یعنی "ناحق" معادل‌یابی کرده است؛ زیرا کاربرد اصطلاح "خون حرام" در فارسی مرسوم نیست با وجود این که استعمال واژه حرام و تعبیری نظیر مال حرام و غیره مرسوم است. شایان یادآوری است که در ترجمه ادبی، مترجم ناگزیر از به‌کارگیری مؤلفه اقتباس است. در این حالت «مترجم در برگردان واژه‌ها معنا را حفظ می‌کند، ولی برای حفظ زیبایی کلام نویسنده همیشه با متن در کشمکش است. نیاز به تغییر عنا صری در متن اصلی، برای دستیابی به ترجمه‌ای مطلوب از آن متن، ناگزیر ترجمه ادبی را با اقتباس ادبی در هم می‌آمیزد» (خاوری، ۱۳۸۳: ۸۳). گرامرودی نیز چنین کرده و در برگرداندن عنا صر زیبا شناختی متن، برای تأثیر بیش‌تر به اقتباس‌هایی متناسب با متن اقدام نموده است که در نمونه‌های پیشین قابل مشاهده بود.

۴- نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت نتایج زیر حاصل گردید:

- ۱- ترجمه گرامرودی با توجه به اصل سره‌نویسی و زبان آرکائی از مؤلفه‌های ترجمه مستقیم که عبارت از جابجایی، معادل‌یابی، تلفیق و اقتباس است، بیش‌تر بهره برده و با آزادی نسبی در برگزیدن معادل‌ها و واژگان و عبارت‌ها عمل نموده است.

۲- درباره شیوه‌های مستقیم ترجمه از دیدگاه وینه و داربلنه و کاربرد آن در ترجمه گرمارودی باید گفت که قرض‌گیری‌ها در ترجمه گرمارودی اندک است و همین به خوانایی و روانی و ارزش سرهنویسی او کمک کرده است. همچنین گرت‌برداری بیش‌تر معطوف به اصطلاحات و مفاهیم دینی متن مبدأ شده است؛ که این دو نشان از آگاهی بالای مترجم از جزئیات زبان مقصد و توانایی او در معادل‌گزینی‌ها و برابری‌ها دارد. در میان شیوه‌های غیرمستقیم، "ترانهش" یا جابجایی را می‌توان بسیار پرکاربرد و پربسامد دانست که در اشکال و گونه‌های مختلف آن به‌کار رفته است؛ اما در مجموع، این‌گونه کاربردها بنابر نیاز زبان فارسی و به علت جلوگیری از ابهام و غموض در فهم معنا، استفاده گردیده است و کم‌ترین آسیب را به کلام از جهت شکلی و بیان، وارد نموده است. تغییر بیان یا تلفیق نیز تنها در برخی موارد از نامه مورد بحث به‌کار رفته که جنس متفاوت زبان فارسی در قیاس با زبان عربی در واژگان و اصطلاحات و نوع تعبیر در این موارد، دخیل بوده است. در معادل‌یابی‌ها، روش واحدی اتخاذ نشده است، گاهی معادل‌ها با بافت تاریخی و گاهی با بافت امروزی همخوانی دارد؛ اما در مجموع، گرمارودی در انتخاب معادل‌ها بر به روز بودن آن‌ها و توانایی انتقال مفهوم اصلی متن مبدأ توجه داشته است. اقتباس‌ها هم به‌خاطر نزدیکی فرهنگ حامل در دو زبان، کم‌کاربرد است اما در صورتی که کلام، اقتضای اقتباسی سازنده و مفید را داشته باشد، گرمارودی از این راه‌کار به‌خوبی بهره برده است.

۳- روی هم‌رفته با توجه به بررسی انجام شده و نتایج حاصل از آن، ترجمه گرمارودی از نامه امام (ع) به مالک اشتر که می‌تواند قابل تعمیم به کل رویکرد و سبک ترجمه او باشد، ترجمه‌ای غیرمستقیم است و چهار مؤلفه این نوع ترجمه، از نگاه وینه و داربلنه، کاربرد و بسامد بالایی در انشای گرمارودی دارد که در مجموع سبب عربی‌زدایی، سرهنویسی، سلاست و روانی ترجمه گردیده است.

۵- پی نوشت

1. Direct Translation
2. Oblique Translation
3. borrowing
4. Calque
5. Both false roots
6. Literal translation
7. Transposition
8. Modulation
9. Equivalence
10. Adaptation

۶- منابع

۶-۱- منابع فارسی

- ۱- بیکر، مونا، *دایرة المعارف مطالعات ترجمه*، تهران: نشر نو. ص (۵۵۸)، (۱۳۹۶ش).
- ۲- خاوری، سید خسرو، *از واژه به مفهوم: اقتباس یا ترجمه ادبی*، ش ۱۸؛ صص: ۸۳-۹۶، (۱۳۸۳ش).
- ۳- خزاعی فرید، علی، «تعادل زیباشناختی در ترجمه متون ادبی»، *فصلنامه مترجم*، س ۲۴، ش ۵۷، صص: ۳ تا ۱۴، (۱۳۹۳ش).
- ۴- صحرایی نژاد، فهیمه، «نگاهی دوباره به تعدیل در ترجمه»، *مطالعات ترجمه*، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۲۴-۵، (۱۳۸۹ش).
- ۵- زنده بودی، مهران، «سبک شناسی تطبیقی در ترجمه فرانسه و فارسی»، *مطالعات ترجمه*، دوره ۱۰، شماره ۳۷؛ از صفحه ۴۱ تا صفحه ۵۶، (۱۳۹۱ش).
- ۶- عزیز محمدی، فاطمه، «بررسی برخی فرایندهای رایج قرض گیری در زبان فارسی»، *علوم اطلاع رسانی*، دوره ۱۸، شماره ۳ و ۴، صفحه ۷۴-۷۱، (۱۳۸۲ش).
- ۷- فرشیدورد، خسرو، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر، (۱۳۷۳ش).
- ۸- فرحزاد، فرزانه، *تجویدی، غلامرضا، فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه*. تهران: انتشارات یلداقلم، (۱۳۸۵ش).
- ۹- موسوی گرمارودی، علی، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: انتشارات قدیانی، (۱۳۹۴ش).

واکاوی ترجمه گرمارودی از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر ... _____ احسان اسماعیلی طاهری و همکاران

۱۰- ماندی، جرمی، معرفی مطالعات ترجمه، نظریه و کاربردها، ترجمه: علی بهرامی، زینب تاجیک، تهران: راهنما، (۱۳۹۱ش).

۱۱- معصوم، سید محمد، کمیلی دوست، هایده، «بررسی شیوه‌های معادلیابی واژگانی در ترجمه متون تبلیغاتی و تجاری از انگلیسی به فارسی»، مجله مطالعات زبان و ترجمه (دانشگاه ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره دوم، صص ۹۳-۱۱۴، (۱۳۸۹ش).

۱۲- نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم (فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی)، چاپ دهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، (۱۳۸۱ش).

۱۳- هاوس، جولیان، «مقدمه‌ای بر مطالعات زبان و ترجمه»، ترجمه علی بهرامی، تهران: راهنما، (۱۳۸۸ش).

۶-۲- منابع انگلیسی

14. Venuti, Lawrence, The Translation Studies Reader, New York, London; Routledge.
- Jean-Paul Vinay and Jean Darbelne Vinay, J.-P., and J. Darbelnet (1958/1995). Stylistique comparée du français et de l'anglais: (2004)
15. Méthode de traduction. Paris: Didier. Translated and edited by J. C. Sager and M. J.
16. Hamel (1995) as Comparative Stylistics of French and English: A Method for Translation. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.